

گام‌های لرزان آزادی؛

نیش آمریکادر بنای دموکراسی جهان عرب

تألیف:

ساما، اناسن ویتس

ترجمه:

دکتر سید داود آقایی

استاد دانشگاه تهران

دکتر حسن احمدیان

دکترای رشته مطالعات منطقه ای خاورمیانه دانشگاه تهران

سرشناسه : ویتس، تامارا کافمن، ۱۹۶۹-م. Wittes, Tamara Cofman
عنوان و نام پدیدآور : گام‌های لرزان آزادی: نقش آمریکا در بنای دموکراسی جهان عرب / تألیف تامارا کافمن
ویتس: ترجمه سید داود آقایی، حسن احمدیان.
مشخصات نشر : تهران: خرسندی، ۱۳۹۶-
مشخصات ظاهری : ۲۸۰ ص.
شابک : 978-600-114-706-7

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت : عنوان اصلی: Freedom's unsteady march: America's role in building Arab
عنوان دیگر : نقش آمریکا در بنای دموکراسی جهان عرب.
عنوان دیگر : پایه‌های لرزان آزادی: نقش آمریکا در بنای دموکراسی در جهان عرب.
موضوع : دموکراسی -- خاور میانه (Democracy -- Meddle east)
موضوع : دموکراتیک شدن -- خاور میانه (Democratization -- Middle East)
موضوع : خاور میانه -- روابط اقتصادی -- ایالات متحده
موضوع : Middle East -- Foreign economic relations -- United States
موضوع : ایالات متحده -- روابط خارجی -- خاور میانه
موضوع : United States -- Foreign relations -- Middle East
شناسه افزوده : آقای، سید داود، ۱۳۳۳- مترجم
شناسه افزوده : احمدیان، حسن، ۱۳۶۰- مترجم
رده‌بندی کنگره : JQ1۷۰۸/۱۰۹۰۹۰۹۶
رده‌بندی دیویی : ۳۲۰/۰۶۰۷۳
شماره کتابشناسی ملی : ۴۵۵۳۹۰۶

انتشارات خرسندی

تهران، خیابان انقلاب - خیابان فخر رازی - خیابان ولیزاده - نرسیده به خیابان دانشگاه -
پلاک ۱۷۴ - واحد

تلفن: ۵ - ۶۶۹۷۱۰۳۴ و ۵ - ۹۰۵۸۴۰۴۰

فروشگاه شماره ۱: دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، پلاک ۹۲، تلفن: ۶۶۹۰۰۰۵۹ - ۶۶۷۵۵۹۱۰
فروشگاه شماره ۲: میدان انقلاب، خ منیری جاوید (اردیبهشت)، پلاک ۹۲، تلفن: ۶۶۹۰۰۰۵۹ - ۶۶۷۵۵۹۱۰
فروشگاه شماره ۳: خ انقلاب، نرسیده به میدان فردوسی، کوچه شهید براتی، دانشکده حقوق دانشگاه آزاد،
طبقه زیرین (قسمت کتابفروشی): ۶۶۷۵۵۹۱۰

پست الکترونیک: Khorsandy.pub@gmail.com

سایت اینترنتی: www.Khorsandypub.com

گام‌های لرزان آزادی: نقش آمریکا در بنای دموکراسی جهان عرب

تألیف: تامارا کافمن ویتس

ترجمه: دکتر سید داود آقایی - دکتر حسن احمدیان

چاپ اول: ۱۳۹۶ - شمارگان: ۳۰۰ جلد

صفحه آرای: الهام پیدایی

قیمت: ۲۳۰,۰۰۰ ریال

ISBN: 978-600-114-706-7

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۱۴-۷۰۶-۷

فهرست مطالب

۵	مقدمه ای بر ترجمه کتاب
۱۳	پیشگفتار
۱۷	فصل اول: پایان استثنائگرایی جهان عرب و آمریکا
۳۷	فصل دوم: رویکرد دموکراسی در سیاست خارجی ایالات متحده
۶۱	فصل سوم: تزلزل نظام معنوی
۹۹	فصل چهارم: آیا واقعا دموکراسی لازم است؟
۱۲۹	فصل پنجم: عملکرد بوش
۱۶۷	فصل ششم: گذار از تردید
۲۰۱	فصل هفتم: کابوس الجزایر
۲۳۱	نتیجه گیری
۲۴۱	منابع و پی نوشت ها

مقدمه

به نام خدا

مقدمه ای بر ترجمه کتاب

کتاب پیش رو نوشته تاج‌الملک کافمن ویتس همکار برجسته یا ارشد مرکز سابان بروکینگز در واشنگتن دی سی است. هدف پروژه دموکراسی و توسعه خاورمیانه است. این کتاب در برگیرنده مسائلی چون نقش پایان استثنای عربی و آمریکایی، ترویج دموکراسی در سیاست خارجی آمریکا، چگونگی افول و رها شدن ریختن وضع موجود، لزوم یا عدم لزوم دموکراسی در منطقه خاورمیانه، عملکرد بول دمسیر دموکراسی، گذار تردید، کابوس الجزایر و به طور کلی تبیین نقش آمریکا در پی ریزی دموکراسی در کشورهای عرب خاورمیانه می باشد.

تاج‌الملک کافمن نقشه راه ترویج دموکراسی در کشورهای عرب، خاورمیانه را در سایه ترویج آزادی و تمرکز همه تلاش ها برای جلوگیری از به قدرت رسیدن هر چند دموکراتیک جنبش های اسلام گرا و در صورت لزوم تداوم حمایت از رژیم های جدید کامه در جهت حفظ منافع آمریکا می بیند. البته این موضوع را توضیح نمی دهد که چگونه دموکراسی آزادی با خود کامگی می توانند کنار آیند؟ کافمن اعتراف می کند که: مقامات آمریکایی از بیم از دست دادن همکاری عربی برای حفظ امنیت خلیج فارس، مسائل انرژی و فرایند صلح خاورمیانه، کراراً از تحت فشار قرار دادن همتایان عرب خود در مسأله حقوق بشر اجتناب ورزیده اند.

نویسنده بر این باور است که اجماع گسترده‌ای بین نخبگان سیاست خارجی آمریکا در این زمینه وجود دارد که در بلند مدت، دموکراسی در خاورمیانه و البته در سراسر جهان به سود آمریکا و به نفع صلح و امنیت و ثبات بین‌المللی عمل خواهد کرد، اما در کوتاه مدت اغلب تضادی بین حرکت در جهت ارتقای پیگیری دموکراسی و عمل در جهتی که می‌تواند و باید برای پیگیری اهداف کوتاه مدت تر صورت پذیرد ظاهر می‌شود.

برداشت آمریکایی‌ها از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، جنبش‌های اسلامی در لبنان، فلسطین و عراق، دیگر کشورهای عربی این است که هیچ چیز مطلوبی از تغییر مردمی رژیم در خاورمیانه بیرون نخواهد آمد.

دورنمای پیروزی جبهه ثبات اسلامی الجزایر در سال ۱۹۹۲ در مباحث وزارت امور خارجه آمریکا به عنوان موضوعی مطرح می‌شد که دموکراسی می‌تواند برای جهان عرب به بار آورد. حکومت‌های اسلام‌گرای، منتخب و دارای مشروعیتی که ضد آمریکایی، غیر لیبرال و در نهایت ضد دموکراسی خواهند بود.

نویسنده برای مثال از قول ادوارد جرجی سنسبارتن وقت وزارت امور خارجه آمریکا در مسائل خاور نزدیک پس از کودتای الجزایر به عنوان یک سیاستی که یک دهه بعد بر سیاست ایالات متحده آمریکا مسلط بود نقل می‌کند که: ما آنهایی ظنین هستیم که از فرایند دموکراتیک برای رسیدن به قدرت استفاده می‌کنند. به هر حال، یک رأی باور داریم، ولی از هر فرد، یک رأی، یک بار پشتیبانی نمی‌کنیم. نداشتن انتخابات بهتر از انتخاباتی است که چنین پیامدی داشته باشد.

رهبران عرب و نیز سکولاریست‌ها اغلب بیان می‌کنند اجازه دادن به مشارکت اسلام‌گرایان در سیاست، یک جامعه را به پرتگاه هرج و مرج خشونت آمیز خواهد کشاند.

نویسنده معتقد است: تجربه نشان دهنده عدم صحت تعهد رهبران عربی و غیر عربی به دموکراتیزاسیون است. در مورد الجزایر و عدم اعتراض واشنگتن، تزویر ادعای پشتیبانی از تحویل دموکراتیک در خاورمیانه را نشان می‌دهد. غرب علی‌رغم ادعاها، مایل به پذیرش حکمرانی اسلام‌گرایان بر یک حکومت عربی نیست.

یا در مورد مصر تحت حکومت سی ساله حسنی مبارک متخصصان و مقامات عامل در سیاست خارجی آمریکا هر دو براین باور بودند که همکاری با مصر متضمن تأمین منافع و دارایی استراتژیک آمریکاست.

دموکراسی در مصر می‌تواند حکومتی روی کار بیاورد که نسبت به آمریکا روابطی خصمانه داشته باشد و شاید قرار داد کمپ دیوید را فسخ کند.

همکاری مصر در فرآیند صلح اعراب و اسرائیل و دیگر مسائل، همواره بر بنیان ثابت حمایت آمریکا از رژیم مصر مبتنی بوده است. فعالیت نامطمئن برای سیاست آزاد در مصر، از آنجایی که به دقت ساخته شده است و از گون خواهد کرد. از این رو اصلاً به نگرانی‌ها در زمینه حقوق فکر نمی‌شود بلکه تنها به فرایند صلح، اصلاح اقتصادی و مبارزه با سروس‌های انتی. سر علیه اسلام گرایان خشونت طلب پرداخته می‌شود. اینان هشدار می‌دهند که برای مثال اگر کنگره آمریکا کمک به مصر را مشروط به حرکت در جهت اصلاحات سیاسی کند، ممکن است واکنش به فشارهای بی مورد آمریکا، حسنی مبارک با رویه حدود دومیله‌ارد دار کمک نظامی سالیانه پنتاگون همچون جمال عبدالناصر به تجهیزات و آموزش روسی - شاید چینی - متوسل شود.

یا در مورد عربستان سعودی، آمریکایی‌ها متقدّم فشار بر رژیم آل سعود در زمینه مسائل عمده حقوق بشر و به میزان کمتری مشارکت سیاسی و استخگویی حکومت، نوعی تدریجی متهورانه است که چنین فشار ناخوشایندی نه تنها حاکمان پادشاهی سعودی را به تردید درباره عقلانیت اتحاد استراتژیک آن با آمریکا خرابد کشاند، بلکه همچنین گشایش بیشتر در این پادشاهی ممکن است به بی ثباتی انجامیده این به ثباتی منجر به پیروزی افراط گرایان مذهبی محلی با هواداران القاعده و جهانگرایان رادیکال در بزرگترین کشور شبه جزیره عرب گردد. از همین روست که رابطه آمریکایی مدعی هواداری از دموکراسی و عربستان سعودی که دارای رژیم قرون وسطایی بوده و هیچ نشانه‌ای از دموکراسی در آن دیده نمی‌شود و زنان از کمترین حق آزادی برخوردارند و احزاب سیاسی هیچ جایی برای خود نمایی نمی‌یابند و هیچ جلوه‌ای از مشارکت مردم در

تصمیم‌گیری‌ها در این جامعه مشاهده نمی‌شود یک رابطه استراتژیک است و این رابطه و اتحاد استراتژیک نباید با طرح مسائلی در حوزه دموکراسی به خطر افتد.

نویسنده در این کتاب با انتقاد از سیاست‌های بوش در برخورد با پیروزی اسلام‌گرایان در برخی مناطق و کشورها می‌گوید: ناکامی حکومت بوش در غلبه بر میراث الجزایر و توسعه روابط گسترده تری با جنبش‌های اسلام‌گرای گوناگون منطقه - اثر گذاری و در واقع اعتبار بنیادین سیاست پیشبرد دموکراسی آن را به شدت تضعیف کرده است.

خطر این ناکامی با عقب‌گرد سریع واشنگتن از ترویج دموکراسی پس از نتایج به قول نویسنده نگران‌کننده انتخابات، که آشکارترین آنها پیروزی ژانویه ۲۰۰۶ حماس در غزه و کسب نتایج خوب حزب الله در انتخابات ۲۰۰۵ لبنان و البته - نقش چشمگیر آن در ساقط نمودن حکومت غرب گارسم - حریری در ژانویه ۲۰۱۱ و روی کار آوردن حکومت نجیب میقاتی به عنوان یک رفیق - بزرگ دیگر برای حزب الله - و دستاوردهای برجسته اخوان المسلمین در انتخابات همان سال (۲۰۰۵) مصر آشکار می‌باشد. بنابه پرسش یک روزنامه نگار: چگونه امکان دارد دموکراسی، ترویج کرد و با تروریسم جنگید در حالی که جنبش‌هایی که از سوی ایالات متحده آمریکا ترویج و تندر و تلقی می‌شوند از نظر سیاسی در این منطقه محبوب‌ترین‌ها هستند؟

تلاش‌های آمریکا در زمان جرج دابلیو بوش و پیش از آن بیل کلینتون در مقابل محبوبیت روزافزون اسلام‌گرایان نخست بر ثبات و سپس بر پیشبرد آزاد سازی اقتصادی و ادغام دولت‌های عربی در اقتصاد جهانی متمرکز شده بود این تلاش‌های محدود - برای افزایش اصلاح در دیپلماسی خاورمیانه ای آمریکا اندیشه ای ثانویه بود. حال آنکه دو هدف امنیتی - حل و فصل مناقشه اعراب و اسرائیل و مهار عراق و ایران - در طراحی سیاست آمریکا جایگاه محوری داشتند. هر چند نویسنده کتاب حمله به عراق را در متن تنش گسترده تر بهترین نیت آمریکا و بدترین پیامدها قرار می‌دهد.

در بهار ۲۰۰۵ نظرسنجی موسسه جهان پیو به این نتیجه رسید که ۸۰ درصد مردم سه کشور خاورمیانه ای اردن، لبنان و مراکش، که در آن شرکت کردند بر این باور بودند که دموکراسی - صرفاً «روش غربی فعالیت نبوده - در کشورهای آنها نیز عملی است».

در سال ۲۰۰۶ یک نظر سنجی به این نتیجه رسید که ۶۵ درصد از عرب های شرکت کننده در آن از ۶ کشور، بر آن بودند که علی رغم فعالیت ایالات متحده در این زمینه، دموکراسی یک هدف واقعی ایالات متحده نیست.

هرچند دولتمردان آمریکا در دوره زمامداری بوش پدر با حمله به عراق و سرنگونی صدام حسین به عنوان یکی از مهم ترین دشمنان اسرائیل، در قالب «طرح خاورمیانه بزرگ» به دنبال آن بودند که ریشه های افراط گرایی و خشونت در منطقه را از طریق گسترش دموکراسی و گشایش فضای باز سیاسی و اجتماعی از بین برده و فضای جدید سیاسی برای عادی سازی روابط اسرائیل با کشورهای منطقه فراهم سازند و البته اهداف کلان دیگری که آمریکا بی نهایت بایه اشغال عراق دنبال می کرده اند. بوش اسرائیل را مدل مناسب برای تعریف یک دموکراسی موفق می دانست و این مدل دموکراسی را مدلی می دانست که آمریکا به دنبال تحقق آن در عراق است.

گرچه تا مارا کافمن حمله به عراق در متن تنش گسترده تر بهترین نیات آمریکا در بدترین پیامدها قرار می دهد.

همچنین آمریکا پیش از آن با ارائه سند «بدر راه» در پی آن بر آمد که با حمایت از نهاد سازی در دولت خود گردان فلسطین و تخریب نهاد های سیاسی و اجتماعی، دولت خود گردان را به دولتی پاسخ گو و عاملی برای دست راست فتنه باران فلسطین تبدیل کند در حالیکه نویسنده در پی پیروزی حماس در چارچوب همین دولت خود گردان فلسطین ضمن نگرش این پیروزی در انتخابات سال ۲۰۰۶، در سایه تاکید و فرایند دموکراسی از سوی حکومت آمریکا به جای تاکید بر ارزش های دموکراتیک و اعتدال و اختصاص ۴۴ درصد آراء به حماس در مقابل ۴۱ درصد به فتح و کسب ۷۴ کرسی از ۱۳۲ کرسی قابل حصول پارلمان و پیروزی روشن و بدون خدشه جنبش اسلام گرای حماس بر فرصت های از دست رفته و تاکید نادرست بر فرآیند دموکراتیک به جای ارزش های دموکراتیک و نتایج زیان بار آرمان های دموکراسی منطقه ای و صلح اعراب و اسرائیل حسرت می خورد. گویا آمریکا پاسبان آزادی است و این رسالت به هر نحوی در هر جا و هر شرایطی به او

سپرده شده است و چنانچه روند، باب میل او پیش رفت مورد تأیید است و در غیر اینصورت و هر چند انتخابات بر پایه اراده اکثریت عینیت یافته باشد باید مورد نکوهش قرار گیرد و در محاصره و تنگنای انواع مضایق و فشارها واقع شود.

بر اساس این نگرش است که نویسنده کتاب نیز که از دستیاران نزدیک کاخ سفید در حوزه پژوهش برای دموکراسی است، نتایج انتخابات سالهای ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ در عراق، لبنان و فلسطین را که در آن اسلام گرایان به قدرت رسیدند غیر لیبرال و گمراه توصیف می‌کند و سیاست‌های ترویج دموکراسی بوش و تأکید بر ارزش‌های لیبرالی از طریق آموزش مدنی را شکست خورده می‌بیند و آن را متوجه فقدان حکمرانی کارآمد می‌داند.

نویسنده در سراسر کتاب صراحتاً بیان می‌کند که کار گرفته شده و نقاط ضعف و قوت آنها به، راه کارهای رسیدن به دموکراسی از نوع خاورمیانه‌ای آن که در عین حال متضمن حفظ منافع و موقعیت آمریکا نیز باشد، بی‌پروا و به گفته خودش آنچه را که اتفاق افتاده یعنی چرایی، دلایل و راه‌های تعامل با آنرا طرح نموده و مهمترین راه را برای پیشبرد دموکراسی پشتیبانی آمریکا از آزاد سازی تدریجی، سیاست در منطقه خاورمیانه می‌داند.

در همین راستا البته او به دشواری‌های موجود از جمله فاهت، رژیم‌های خود کامه اشاره نموده و می‌گوید: اصلاحات آزاد ساز می‌تواند پایه‌های حاکمیت سیاسی از حکومت خود کامه و یا سازو کارهای اصلی که حاکمان برای ماندن در قدرت، دار می‌برند را مورد تهدید قرار دهد و اگر رژیم‌ها کنترل خود را از دست دادند، خروجی می‌تواند بی‌نظمی باشد.

حتی بوش که در دوره زمامداری اش تا سال ۲۰۰۸ بر فرایند دموکراتیزاسیون در خاورمیانه پای می‌فشرد در اواخر عمر حکومتش و روزهای پایانی زمامداریش، از تلاش‌های بلند پروازانه خود در زمینه ترویج دموکراسی دست کشید و در مقابل چالش‌های امنیتی منطقه به گفتمانی روی آورد که به همکاری دیپلماتیک با متحدان میانه روه خود همچون حسنی مبارک در مصر و ملک عبدالله دوم پادشاه اردن و ملک عبدالله بن عبدالعزیز پادشاه عربستان سعودی اولویت می‌داد.

در واقع آمریکا نمی‌داند بهترین راه ترویج دموکراسی در خاورمیانه چیست؟ و فقدان وحدت نظر بین مقامات آمریکا و نداشتن سیاست واحد از جمله مسائل پیش رو بوده است. برخی بر این باورند که آمریکا جز در صورت اعاده اعتبار و حیثیت مخدوش خود در خاورمیانه به هیچ وجه نمی‌تواند به رشد دموکراسی امیدوار باشد.

تلاشهای ایالات متحده آمریکا برای ارتقاء دموکراسی در خاورمیانه قربانی تردید و دودلی ریشه داری شده که در بین نخبگان و مقامات سیاست خارجی آمریکا در مورد اهداف و پیامدهای دموکراتیزاسیون در جهان عرب وجود دارد. نگرانی آمریکا، روی کارآمدن رژیم‌های مذهبی تندرو و ضد آمریکایی است و اینکه دموکراتیزاسیون تنها به از دست رفتن همفکری استراتژیک ایالات متحده با عرب‌ها منجر شود - این امر موجب شده سیاستگذاران مرتباً و در تمامی سطوح سیستم اداری، از شدت دستورالعمل آزاد بکاهند.

از این منظر است که نه تنها زیرهدف‌ها و سفارش‌های خود را به تمرکز همکاری با رژیم‌های خودکامه متحد امریکایی‌ها چند دیکتاتور باشند و برخلاف رأی و نظر مردم بر سرنوشت و شئون آنان مسلط شده باشند، منظور جلوگیری از برقراری رژیم‌های اسلام‌گرا قرار می‌دهد و می‌گوید: آمریکا با سیاست و سیاست ترویج دموکراسی کارآمدتر باید به هر قیمتی از عهده میراث الجزایر (پیروزی جبهه جات اسلامی ۱۹۹۲) برآید. هرچند مواضع ریاکارانه و ناهماهنگ به نظر خواهد رسید.

بنابراین، هرگونه استراتژی آمریکایی برای اصلاحات باید بر مهم‌ترین روابط منطقه ای آن با رژیم‌هایی که در حال حاضر در قدرت می‌باشند، متمرکز شود. هدف اساسی تر باید اصلاحات اساسی در همه زمینه‌ها از جمله سیاست، اجتماع، فرهنگ، اقتصاد باشد.

توصیه نویسنده به زمامداران آمریکا برای جلوگیری از پیروزی احزاب اسلام‌گرای رادیکال: پیگیری گفتگو و تفاهم با گروه‌های اسلام‌گرای مسالمت‌جو می‌باشد تا از این طریق بتوانند جلوی ضرر این احتمال که احزاب اسلام‌گرا در یک فرایند دموکراتیک و سیاسی رقابتی در برخی کشورهای عربی پیروز شوند را بگیرند.

نویسنده به این امر معترف است که اسلام‌گرایان بزرگترین و مهمترین گروه اپوزسیون تقریباً در همه کشورهای عربی می‌باشند. لذا با توجه به این واقعیت وی توصیه می‌کند

مهمترین وظیفه اصلاحاتی آمریکا در این زمینه، اصلاحاتی است که جنبش‌های سیاسی لیبرال را تقویت کرده و جلوی پیروزی اسلام‌گرایان رادیکال را بگیرد. این هدف می‌تواند از طریق حمایت از گروه‌های لیبرال، پشتیبانی از فعالیت‌های رسانه‌ای مستقل و تامین منابع مالی برای ترجمه و انتشار کارهای اصلی فلاسفه لیبرال غربی به زبان عربی به ترویج صدا‌های جابگزین کمک کند. البته گویا نویسنده کتاب فراموش کرده است که دهه هاست که آمریکا نیان با مهره چینی‌های خود در صفحه شطرنج سیاست منطقه خاورمیانه عربی و اعمال روش‌ها و برنامه‌هایی که او آن را به زمامداران آمریکا و مروجین اندیشه لیبرال در کرسی غربی توصیه می‌کند، آزموده‌اند و نتیجه غیر از آن چیزی بوده است که آمریکایی‌ها انتظارش را داشته‌اند. زمامداران آمریکا با این کلاف سردرگم روبرو هستند که در منطقه با این روش‌ها و برنامه‌ها که به اسلام‌باور عمیق دارند چه بکنند اگر آنچه مدعی‌اند زمینه مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌ها را فراهم کنند نام کسانی از صندوق‌های رأی بیرون می‌آید که معمولاً ضد آمریکایی‌اند و اگر دست به تغییر ترکیب رژیم‌های خود کاملاً حاکم نزنند و از نظام‌های استبدادی موجود حمایت کنند باید دیر یا زود در انتظار بروز خشم فروخته‌ی مردمانی باشند که سال‌ها متعادی این رژیم‌ها با حمایت آمریکا و غرب بر سرنوشت آنان مسلط گشته‌اند. لذا اگر آمریکا قصد دارد موقعیتی مطلوب در بین مردم منطقه داشته و به رشد دموکراسی امیدوار باشد چاره‌ای جز این ندارد که با احترام گذاشتن به خواست توده‌های مسلمان منطقه به اعاده اعتبار و حیثیت مخدوش خود در منطقه خاورمیانه کمک کند. به هر حال مطالعه این کتاب ارزشمند که را اصلی ترجمه آن بر دوش آقای حسن احمدیان پژوهشگر توانا و دکترای مطالعات خاورمیانه است، به دانشجویان و پژوهشگران حوزه خاورمیانه توصیه می‌شود.

سید داود آقای

تهران: زمستان ۱۳۹۵

پیشگفتار

«دموکراسی» یکی از مقدس‌ترین واژگان سیاست [داخلی]- و نیز سیاست خارجی- آمریکاست. پدران بنیانگذار بر این باور بودند که ملت جدیدی مبتنی بر این اصل به وجود آمده است که هر فرد حقوقی غیرقابل انتقال دارد، اینکه شهروندان حکومت می‌کنند و اینکه رهبران در میان مردم پاسخگو هستند و نه بالعکس. از آنجاکه این اصل به اصلی جهانی تبدیل شده، اغلب در دیپلماسی آمریکا و اعزام نیروهای مسلح آن به اقصی نقاط جهان بازتاب یافته است. این امر در خصوص از اواخر قرن نوزدهم، یعنی زمانی که ایالات متحده به عنوان قدرتی جهانی مطرح شد حاکم بوده است. یکی از نمونه‌های نخست آن وعده وودرو ویلسون در این زمینه بود که ورود آمریکا به جنگ بزرگ، جهان را برای دموکراسی امن خواهد کرد. کم‌تر از دهه پیش، با فرسایش و سقوط ایدئولوژی تمامیت‌خواه اتحاد شوروی و جایگزینی رهبران منتخب به جای دیکتاتوری‌های آمریکای لاتین، به نظر می‌رسید دموکراسی در حال تسخیر جهان است. دهه ۱۹۹۰ شاهد پشتیبانی هر دو حزب کنگره ایالات متحده از قانون حمایت از آزادی بود. مدافعان این قانون کمک به جمهوری‌های جدا شده از بلوک شوروی سابق در زمینه توسعه فردی، قضایی مستقل، جوامع مدنی سالم، سیاست کثرت‌گرا و انتخاباتی، و دیگر شرایط لازم برای تحول آنها به کشورهای مدرن و موفق بود.

اما در چند سال اخیر، «دموکراسی» در بسیاری از نقاط جهان تبدیل به واژه جنجال‌آفرین و حتی ناپسندی شده است. در روسیه این واژه همجنس‌ناپاکی شده، به عنوان مترادفی برای هرج و مرج سیاسی، نابرابری اقتصادی، و باور به درستی دخالت آمریکا در مسائل داخلی

روسیه به کار می‌رود. در امریکای لاتین، به‌خصوص در منطقه آندز، هوگو چاوز [به زعم نویسنده] تبدیل به قهرمان نوعی مردم‌سواری^۱ عوام‌فریبانه شده است.

اما بزرگترین پسرقت در ترویج دموکراسی به‌عنوان سنگ‌بنای سیاست خارجی امریکا، در پیگیری این هدف توسط جورج دبلیو بوش در عراق و خاورمیانه بزرگ رخ داد. اندیشمندان اندکی همچون تامارا ویتس همکار برجسته مرکز سابان بروکینگز، آنچه را که اتفاق افتاد - یعنی چرایی، دلالت‌ها و راه‌های تعامل با آن - را مطرح کرده‌اند. وی در صفحات بعد نشان می‌دهد که دستورالعمل آزادی بوش در جهان عرب به‌دلیل بی‌ثباتی ناشی از حمله به عراق با مانع مواجه شد. این امر همچنین تا حدودی ناشی از سرسختی حاکمان خودکامه عرب بود. اما دولت بوش نیز زبان‌های آن را برای منافع امریکا در نظر نگرفت و خود را با این تئوری داد که سرنگونی خودکامه بغداد، نسخه خوش‌خیمی از نظریه دومینو^۲ را در سراسر منطقه پیش خواهد برد.

تامارا نابخردی حمله به عراق را در متر شش گسترده‌تر بهترین نیات امریکا و بدترین پیامدها قرار می‌دهد. وی به‌خصوص به تحبیه وارد پیشین می‌پردازد که در آنها صعود واقعی و یا بالقوه جنبش‌های سیاسی اسلام‌گرا، منجر به حمایت واشنگتن از رژیم‌های خودکامه شد. این پدیده بخشی از یک الگوی جهانی است. مندار است. در طول جنگ سرد، هرگاه به‌نظر می‌رسید دیکتاتوری - همچون ساموزا در نیکاراگوئه یا شاه ایران - در یک منطقه استراتژیک و حیاتی، به‌صورت سدی در مقابل تهدیدهای شوروی عمل می‌کند، رؤسای جمهور امریکا اغلب از او پشتیبانی می‌کردند. فرانکلین روزولت درباره ساموزا سخن معروفی دارد: «[هرچند] او یک حرامزاده است، اما حرامزاده خودمان است.» وی این را حتی پیش از جنگ سرد گفته بود. سخن روزولت ترجمه امریکایی این مثل عربی است که «دشمن دشمن من دوست من است.»

1 populism

2 Domino theory

تامارا با دقت و به نحوی مستدل ملاحظات درهم پیچیده و ضدونقیضی را از هم تفکیک می کند که سیاست ایالات متحده در خاورمیانه را هدایت و بسیار گمراه کرده است. مقامات امریکایی از بیم از دست دادن همکاری عربی برای حفظ امنیت خلیج [فارس]، مسائل انرژی و فرایند صلح خاورمیانه، کراراً از تحت فشار قرار دادن همتایان عرب خود در مسئله حقوق بشر اجتناب ورزیده اند. به باور تامارا ناکامی دموکراسی در جهان عرب نه تنها به دلیل «استثنای» شیخ نشین های نفتی و جمهوری های انقلابی عرب - و ایستادگی غیرمنتظره آنها در برابر روندهای دمکراتیزه شدن که تمامی دیگر مناطق جهان را در برگرفته است، بلکه همچنین به دلیل آمادگی ایالات متحده به مستثنی کردن متحدان عرب، در دفاع خود از حقوق بشر و دموکراسی می باشد.

به رغم پذیرش عضلات ناشی از تداوم پشتیبانی از این اهداف، تامارا به شدت این ایده - رایج - را رد می کند که جهان عرب حکومت های خود کامه را ترجیح می دهد و «آمادگی» دموکراسی را ندارد. وی به نارسایی هایی استناد می کند که نشان می دهد مردم خاورمیانه به اندازه مردمان دیگر نقاط جهان توانستار آزادی سیاسی می باشند. تامارا استدلال مستحکمی در مورد تلاش های مداوم غرب برای پیشبرد دموکراسی عربی مطرح می کند. وی می گوید در اکثر کشورهای عربی، مخالفات تلاش برای حفظ وضع شکننده موجود احتمالاً از مخاطرات گذار دموکراتیک بیشتر خواهد بود.

تامارا این بحث را مطرح می کند که برای کمک ایالات متحده به رشد دموکراسی در این منطقه، لازم است این کشور از تعامل دوگانه خود با دموکراسی عربی فراطر رود. ینش نافذ و عمیق او، چگونگی به انجام رساندن چنین کاری را به ما نشان می دهد. دستورالعمل آزادی بوش را از آغاز آن از طریق جمع آوری مجدانه داده ها و مصاحبه های فراوان با مقامات حکومتی و فعالان محلی عرب، دنبال کرده است. او چنین اطلاعاتی را به دست می دهد تا آزمونی آگاهانه از کارنامه بوش به عمل آورد و رابطه توسعه سیاسی عربی و سیاست خارجی امریکا را روشن کند. او با دید نافذ خود راه هایی برای رفع تناقضات آشکار موجود بین ترویج دموکراسی و دیگر نگرانی های استراتژیک و مبرم امریکا در

خاورمیانه پیشنهاد کرده، اولویت‌ها را مشخص ساخته، راهی از میان چشم‌انداز آشفته‌ای برمی‌گزیند که ایالات متحده از طریق آن می‌تواند در عین ترویج ارزش‌های خود، منافع خود را در این منطقه حیاتی و در عین حال آشفته حفظ کند.

تامارا چالش‌هایی را پیش‌بینی می‌کند که دولت بعدی [دولت باراک اوباما] با آن‌ها مواجه خواهد شد، دولتی که - تا حدودی به دلیل ناکامی دستورالعمل آزادی بوش - احتمالاً جلب پشتیبانی از تداوم تلاش آمریکا جهت پیشبرد و ارتقای دموکراسی در سراسر جهان را دشوار خواهد داشت. می‌توان با استفاده از اصطلاحی در عرصه دیپلماسی خاورمیانه گفت: تامارا به ما هشدار می‌دهد که می‌توان با استفاده از آن از این دام اجتناب کرد.

این کتاب آخرین نمونه بار تامارا است که در مرکز سابان انجام شده است. وی در این مرکز مدیر پروژه دموکراسی و توسعه خاورمیانه است. من از بودن وی به عنوان همکاری در بروکینگز افتخار می‌کنم، این مرکز مفتخر به حمایت خود از این کار به‌هنگام و مهم می‌باشد.

ستروب تالبوت

ژانویه ۲۰۰۸

واشنگتن دی.سی.